



کودک هفت ساله طوس که از ابتدای تولد کارتن خواب بوده نیاز به

زندگی «زیر خ

گرفت. گفت تو مردی، باید کار کنی و روی پای خودت بایستی. گدایی خوب نیست. بعد از آن کار در کافه را برای ابوالفضل جور کرد.

■ **بچه‌ها به شما سر می‌زنند؟**

بله؛ هزار چندگاهی می‌آیند.

■ **راحت پیدا می‌کنند؟**

ما همین اطراف هستیم و با کمی پرس و جو می‌توانند پیدا می‌کنند.

■ **برایتان پول نمی‌آورند؟**

نمی‌آورند. خودم هم نمی‌خواهم که بیاورند. آن‌ها کسی را ندارند و باید این پول را برای آینده خودشان پس انداز کنند تا مثل من و پدرشان بدبخت و بیچاره نشوند.

■ **برای ابوالفضل چطور؟**

برای ابوالفضل کفش و لباس می‌آورند.

■ **شما چطور معتمد شدید؟**

یک پسر عموداشتم که در شهر زندگی می‌کرد و در روستا معلم بود. از ترس خانمش می‌آمد خانه ما مواد مصرف می‌کرد. من را تیسیم داشتم، دو سه ماه در خانه افتاده بودم. گفت این همه قرص و دارو می‌خوری، ضرر دارد. بیا تریاک مصرف کن. برای

می‌کنند و کار می‌دهند. همین یحیی، اهالی سرش دعوا داشتند. اگر این بچه ۱۰ روز هم گرسنه باشد، محال است یک دانه تخمه بی اجازه از مغازه‌ای بردارد. خدا را شکر درس هایش هم خیلی خوب است. همه می‌گویند شاگرد اول است. مومن و اهل نماز است. هر روز مسجد می‌رود و دعا می‌خواند. یحیی از هفت سالگی کار می‌کند. هیچ وقت ندیدم با بچه‌ها بازی کند. الان برای خودش کاسب شده و با همین سن کمش توانسته است پول هایش را جمع کند و صدمتر زمین در محله فردوسی بخرد. خدا را شکر الان وضع همه بچه‌ها خوب است و فقط مانده همین آقا ابوالفضل.

■ **رابطه یحیی و ابوالفضل چطور است؟**

یحیی، ابوالفضل را خیلی دوست دارد. ابوالفضل هم رابطه‌اش با یحیی خوب است. به پسر بزرگم زیاد علاقه ندارد. یحیی به ابوالفضل می‌گوید درست را بخوان و مواظب مامان باش. مدتی ابوالفضل می‌رفت سراغ مسافران آرامگاه و از آن‌ها طلب پول می‌کرد. یحیی که فهمید، ناراحت شد و جلویش را

نمی‌شود، نمی‌توانم.

■ **چه موادی مصرف می‌کنید؟**

شیره تریاک، کریستال و متادون.

■ **شیشه مصرف نکردید؟**

به هیچ وجه. شیشه توهم‌زاست. نه من شیشه مصرف می‌کنم و نه همسرم. من یک سال به دلیل حمل مواد در زندان بودم. در آنجایی که از هم‌بندانم سه فرزندش را بر اثر مصرف شیشه تکه‌تکه کرده بودند و می‌گفت من نکردم! برای همین من هیچ وقت سراغ شیشه نمی‌روم.

■ **در مدتی که زندان بودید، ابوالفضل چه می‌کرد؟**

رفت زایل پیش مادر. وقتی از زندان بیرون آمدم، همسرم رفت و او را آورد.

■ **سایر فرزندان‌تان چه زمانی از پیش‌تان رفتند؟**

بچه‌های من مستقل بار آمده‌اند و همه از بچگی روی پای خودشان ایستاده‌اند؛ یعنی بهشان گفتم شما پشت ندارید و باید سعی کنید خودتان را راه ببرید. کار پیدا کردند و بعد هم مستقل شدند. دوست دارم به جایی برسند. آن قدر بچه‌های خوبی هستند که با وجود وضعیت بد ما، مردم به آن‌ها اعتماد

ولی خوب، نمی‌شود. کمی کار دارم. کارهایم را بکنم، بعدش ترک می‌کنم.

■ **چه کاری دارید؟**

باید یک سرپناه برای ابوالفضل پیدا کنم.

■ **چند تا بچه دارید؟**

چهار تا؛ پسر بزرگم سرباز است. دخترم پیش مادر در زایل زندگی می‌کند. یحیی کلاس اول دبیرستان است و در سوپرمارکتی در همین محله فردوسی کار می‌کند. ابوالفضل ته‌تغاری هم پیش خودم است.

■ **بچه‌ها اعتیاد ندارند؟**

نه، هیچ کدام. با اینکه من و پدرشان هر دو معتادیم، خدا را شکر بچه‌های خوبی داریم.

■ **برای ابوالفضل می‌خواهید چه کار کنید؟**

مطمئنم این طور که نمی‌تواند زندگی کند. نمی‌دانم. ابوالفضل خیلی به من وابسته است. می‌خواهم خانه بگیریم اما بیکاریم و بی‌پول.

■ **نمی‌خواهید او را به بهزیستی بفرستید؟**

اگر ابوالفضل برود، من می‌میرم. همه امیدم ابوالفضل است.

■ **پس چرا به خاطر ابوالفضل ترک نمی‌کنید؟**

■ **شب‌ها کجای خوابید؟**

در خرابه‌های فردوسی برای خودمان جایی پیدا کردیم. پارسال زمستان، خانه خرابه‌ای بود که ضربی زده بودند. در و پنجره نداشت اما برای ما خوب بود. از برف و باران درمان بودیم. همان جا هم آتش می‌کردیم. پارسال شوهرم نبود و من و ابوالفضل تنها زندگی کردیم. یکی از کارگران شهرداری و مردم کمک می‌کردند و ناهار و شام برایمان می‌آوردند ولی امسال مجبور شدیم در یک چهار دیواری بی‌سقف چادر بزنیم. همین جا هم راحت نیستیم و هر روز صاحب ملک می‌آید و می‌گوید بروید.

■ **شب‌ها سرد نیست؟ باران ببارد، چه می‌کنید؟**

نمی‌دانم. فعلاً که همین جا هستیم.

■ **چند سال است اعتیاد دارید؟**

حدود ۱۲ سال.

■ **تابه حال نخواسته‌اید ترک کنید؟**

تابه حال دوبار ترک کرده‌ام، اما فایده نداشت.

■ **دوست ندارید ترک کنید؟**

دوست که دارم، کدام معتادی دوست ندارد؟